

منازعات قواسم- بنی یاس و نقش نفت در ایجاد اتحادیه شارجه- ابوظبی (در ارتباط با شکل گیری امارات متحده عربی)

منصور اختیاری

رئیس گروه تاریخ موسسه مطالعات بین المللی انرژی

سلمان قاسمیان

کارشناس ارشد مطالعات خلیج فارس

در آغاز قرن ۱۸م/۱۳ق، از شبه جزیره قطر تا شبه جزیره مسندم در تنگه هرمز محل استقرار دو قبیله بنی یاس (امارت ابوظبی، دبئی) و قواسم (شارجه، عجمان، فجیره، ام القوین و راس الخیمه) بود. به غیر از شیخ نشین فجیره که همراه با سه ناحیه متعلق به آن به نام های کلبا، خورفکان و دیبا در کناره دریای عمان واقع شده است بقیه امارت ها در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس قرار دارند. تاریخ این شیخ نشین های هفت گانه به یکی دو قرن پیش بازمی گردد. منطقه میان خورالعید تا راس المسندم از اوایل قرن ۱۸ به ساحل عمان معروف بوده است. از اوایل قرن ۱۸ بود که به دلیل ناامنی های موجود در داخل نجد قبایل به سواحل مهاجرت کردند. یکی از مهمترین این قبایل بنی یاس بودند که در حدود سال های ۱۷۵۹ تا ۱۷۶۲ به جزیره ابوظبی مهاجرت کردند. دیگر قبیله مهم این منطقه قواسم بودند که راجع به اصل و ریشه این قبیله اطلاع زیادی در دست



نیست. اگرچه بیشتر مورخان آنان را از اهالی نجد می دانند اما از ظاهر امر پیداست که آنان یکی از گروه هایی هستند که از قدیم الایام در کار تجارت بوده و با فرهنگ بادیه نشینی آشنایی چندانی نداشته اند. از این روست که برخی آنان را ایرانی و از مهاجرین ایرانی میانه قرون چهارم تا دهم هجری می دانند. این نکته را با توجه به نفوذ زبان فارسی در میان آنان می توان به اثبات رساند. بنی یاس ابوظبی را مرکز فعالیت خود قرار داد و قواسم راس الخیمه یا السر^۱ قدیم را انتخاب نمودند.^۲

بنا به گفته مورخان عرب همچون ابن مجید این نواحی تا قبل از قرن ۱۸ به عنوان روستاهای کوچک بودند که تنها درآمد ساکنان آن از راه صید مروارید و ماهی تأمین می گردید و در برخی اوقات محل اتراق کاروانهایی که از عمان به الحسا می رفتند بود.^۳

از لحاظ سیاسی منطقه کنونی ابوظبی جزئی از راس الخیمه و بندر راس الخیمه خود تابع حکام عمان و در نهایت ایران بودند. با این وجود بروز اختلافات سیاسی و مذهبی در عمان بر این سواحل نیز تاثیر داشت. با پایان عصر یعاربه و بروز منازعه هناوی- غافری هر کدام از این دو قبیله از یکی از این جناح ها حمایت نمودند. هناوی ها در نهایت به رهبری آل بوسعید غافری ها را که قواسم از آنان تبعیت می نمودند را شکست دادند. در نتیجه قواسم خود را از عمان جدا دانسته و این مسئله خود باعث جدایی تاریخی سواحل امارات متحده کنونی از عمان شد. محمد مرسی عبدالله یکی از مورخان کنونی امارات متحده این دودستگی را صرفاً سیاسی می داند؛ چرا که هر دو گروه از شاخه یمنی بودند. آل بوسعید با سیاست سرکوبی غافریان جدایی سواحل غربی عمان را امری حتمی نمودند. پیش از هرگونه بحث راجع به امارات متحده عربی ابتدا باید به زمینه های شکل گیری دو اتحادیه قواسم و بنی یاس و همچنین عواملی که در بروز اختلاف و دودستگی میان این دو قبیله به مرکزیت راس الخیمه و ابوظبی منجر گردید بپردازیم. این عوامل را به طور کلی می توان در سه دسته خلاصه نمود:

۱- عقب نشینی ایران به سواحل و ضعف روز افزون حکومت مرکزی ایران در اعمال قدرت بر خلیج فارس؛



۲- بروز اختلافات هناوی- غافری در عمان و جدایی سواحل شمال غربی به مرکزیت راس الخیمه از سرزمین اصلی عمان؛

۳- قدرت یابی قواسم از یک طرف و انگلستان از طرف دیگر و بروز درگیری میان این دو که به قرارداد ۱۸۲۰ منجر گردید.

عقب نشینی ایران به سواحل و ضعف حکومت مرکزی ایران در اعمال قدرت بر خلیج فارس در بررسی اوضاع و شرایط حاکم بر تنگه هرمز و تحولاتی که منجر به ضعف موقعیت تجاری ایران و همچنین ظهور قدرت های محلی جدید در تنگه هرمز شد، نکته حائز اهمیت اینجاست که فتح جزیره هرمز در سال ۱۶۲۳م/ ۱۰۲۳ق آغاز عصری جدید در معادلات اقتصادی و سیاسی خلیج فارس بود.^۵ ایجاد بندرعباس در همین سال نیز اوضاع را به گونه ای تغییر داد.^۶ به این معنا که انتقال مرکز تجاری ایران از هرمز به سواحل امکان نظارت بر تنگه هرمز را به حداقل رساند و زمینه برای رشد و تقویت نیروهای مرکز گریز فراهم گردید.^۷

عقب نشینی از هرمز به بندرعباس شرایط بالقوه تداوم حاکمیت ایران بر بخش جنوبی خلیج فارس و عمان را به حداقل رساند و ایران یک گام از محدوده قدرت خود عقب نشست.^۸ با مرگ شاه عباس صفوی و ضعف حکومت مرکزی، نظارت بر این ناحیه با قدرت کمتری ادامه یافت و در نتیجه امور گمرکی بندر با فساد و بی نظمی مواجه شد.^۹ این شهر طی سال های ۱۷۶۳- ۱۷۴۷م/ ۱۱۶۱-۱۱۷۸ق، یعنی طی ۱۶ سال، گرفتار آشوب و ناامنی ناشی از درگیری های قومی و قبیله ای شد. آغاز سال ۱۷۶۰ مصادف بود با دوران رکود کامل در تجارت بندرعباس که تا ۱۷۶۳ ادامه یافت. در نتیجه این تحولات که با بروز آشوب ناشی از تغییر سلسله ها در ایران بروز نمود، زمینه برای شکل گیری و تقویت بنادر کوچک در سواحل جنوبی خلیج فارس فراهم گشت.^{۱۰}

بروز اختلافات هناوی- غافری در عمان و جدایی راس الخیمه همزمان با بروز منازعات داخلی ایران، تحولاتی در عمان به وقوع پیوست که موجب بروز دودستگی در سواحل عمان متصالح شد. عمان از لحاظ جغرافیایی از دو منطقه مجزا تشکیل شده است، یکی عمان ساحلی و دیگری عمان داخلی. این دو منطقه از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز با یکدیگر تفاوت دارند و همین موضوع در طول تاریخ عامل تغییرات زیادی در تقسیم قدرت و رونق و رکود تجاری



عمان داشته است. در سال ۸۰۹ ق که ناصر بن مرشد یعاربیه را به قدرت رساند، اما در اوضاع تغییری ایجاد نشد.^{۱۱} از قرن ۱۵ تا ۱۷ که به عصر نهانی‌ها معروف است حکام عمان ساحلی دائماً با اباضیون عمان داخلی درگیر بودند. اباضیون این دوره را دوره جور می‌دانند^{۱۲} و معتقدند که ادامه این وضع در نهایت رستاقی‌ها را واداشت تا علیه نهانیان شورش کنند. در این دوره عمان ساحلی و داخلی از یکدیگر جدا بوده است. سواحل عمان متصل در این دوره جزئی از عمان ساحلی بود و در نتیجه از لحاظ سیاسی تابع اهل سنت و ضد اباضیون عمان داخلی به شمار می‌رفت. از این‌رو سواحل امارات متحده کنونی بیشتر به تجارت و آن هم تجارت دریایی متکی بود. اباضیون که در مذهب تعصب زیادی داشتند و بیشتر به زندگی بادیه‌نشینی و گله‌داری مشغول بودند با زندگی تسامح‌طلبی و آزاداندیشی آشنایی چندانی نداشتند.^{۱۳} اختلافات مذهبی خود عاملی در جدایی دو عمان یا تبعیت راس الخیمه از عمان ساحلی به شمار می‌آمد. یعاربیه نیز یکی از گروه‌های اهل سنت عمان و مخالف اباضیون هستند که علیه عمان ساحلی شورش نمودند. آنان راشد بن مرشد را امام نامیدند و عصر یعاربیه آغاز شد.^{۱۴} راشد بن مرشد به تشت سیاسی موجود میان رستاق و نزوی، دو مرکز فکری عمان، پایان داد. او با ایجاد اتحاد میان قبایل، قدرت یعاربیه را به سواحل آفریقا کشاند^{۱۵}، سلطنت و امامت را در یکدیگر ادغام نمود^{۱۶} و منطقه السر یا راس الخیمه را، که به گفته سالمی دست نصاری (پرتغالی‌ها) بود، از آنان گرفت و دژی را که آنان بر گرد آن بنا نموده بودند، تحت نظارت خود درآورد.^{۱۷} از گفته‌های مورخان عصر معلوم می‌شود که راس الخیمه در این دوره شاهد شکوفایی بوده.^{۱۸} در همین دوره تمامی سواحل امارات متحده کنونی در دست حاکم راس الخیمه قرار داشت و در تمامی مناطق عمان متصل از لحاظ سیاسی و اقتصادی یکپارچه بود.^{۱۹} به هر حال راشد پس از فتح دژ ناحیه السر (راس الخیمه همراه با منطقه کنونی ابوظبی) را به فتوحات خود افزود.^{۲۰} قدرت ناوگان دریایی یعاربیه به جایی رسید که در سال ۱۶۵۵ بمبئی را غارت کردند. در سال ۱۰۹۰ق / ۱۶۷۹م بلعرب بن سلطان روی کار آمد. سپس سیف جانشین او شد. سیف آنقدر به فتوحات و کسب مال و زمین حریص بود که به قیدالأرض معروف شد.^{۲۱} با مرگ سلطان بن سیف دوم که درعهد



سلطان حسین صفوی حکومت می زیست عصر اقتدار یعربی ها پایان یافت و دودستگی و آشوب عمان را فرا گرفت.^{۲۲}

سدیدالسلطنه می گوید که اصل تمامی قبایل عمان از دو قبیله هناوی و غافری است: «هناویان از بطون ازدند و غافریان از بطون نزار». قواسم طرفدار غافری ها و بنی یاس از گروه هناوی ها بودند و بنابراین بروز درگیری در سواحل متصالح نیز دور از انتظار نبود.^{۲۳} پس از مدتی درگیری میان دو قبیله هناوی و غافری، بلعرب بن ناصر که از بنی هناوی ها بود، محمد بن ناصر غافری را که برای بیعت آمده بود را تهدید به مرگ نمود. در اینجا منازعه اصلی غافری ها و هناوی ها که به حاکمیت اباضیون و جدایی قواسم از عمان منجر گردید آغاز شد.^{۲۴}

هناوی ها شهرهای مهم عمان را در دست داشتند و در نتیجه اقدامات آنان با پیروزی های بیشتری همراه بود.^{۲۵} قواسم در این میان نقش مهمی در قدرت غافری ها داشتند. نهایتاً به پیروزی هناوی ها به رهبری خاندان بوسعیدی منجر شد. بنی یاس همچنان تابع عمان باقی ماندند اما راس الخیمه به دلیل واقع شدن در میان ابوظبی و مسقط در طول تاریخ مانعی جدی در ارتباط بین ابوظبی و امام اباضی عمان بود. در نتیجه بنی یاس نیز با استقلال قواسم به طور ناخواسته در مسیر جدایی از عمان قرار گرفتند. مورخان این دوره ابوظبی را تا ۱۸۲۰ جزئی از مناطق نفوذ قواسم می دانند. به هرحال قدرت یابی هناوی ها در عمان به جدایی سواحل غربی عمان متصالح از بدنه اصلی عمان منجر شد^{۲۶} و قواسم راه خود را جدا نموده و مسیر استقلال را پیمودند.^{۲۷}

در این دوره همزمان انحطاط داخلی ایران و تغییر در سلسله های حاکم بر عمان زمینه را برای قدرت یابی قواسم راس الخیمه فراهم نمود. اولین حاکم بوسعیدی عمان، احمد بن سعید، در سال ۱۷۴۹-۱۱۶۲ همزمان با مرگ نادر روی کار آمد.^{۲۸} این واقعه همزمان بود با اتحاد محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود در نجد، ظهور ناوگان دریایی قواسم، ایجاد اتحادیه بنی یاس با محوریت ابوظبی و همچنین قدرت یابی انگلستان در هند و خلیج فارس. به هر حال در اینجا تاریخ سواحل کنونی امارات متحده از عمان جدا شد و خود راه جدیدی را به مرکزیت راس الخیمه در پیش گرفت.



قدرت یابی قواسم، بروز درگیری با انگلستان و قرارداد ۱۸۲۰ پس از کوتاه شدن دست هلند و فرانسه از خلیج فارس فرصت مناسبی برای توسعه استعماری انگلستان در آبهای جنوبی ایران به دست آمد.^{۲۹} هدف اصلی انگلستان طرح سرجان ملکم و لرد کرزن، نائب السلطنه هند، (۱۹۰۵-۱۸۹۹) یعنی تبدیل این دریا به دریاچه ای کاملاً انگلیسی بود.^{۳۰} اما این طرح همواره با موانعی همراه بود.^{۳۱} در واقع همانگونه که پیشتر ذکر شد، ضعف ناوگان دریایی ایران باعث شد تا برخی از شیوخ به خصوص شیخ راس الخیمه با تدارک ناوگانی تجاری به رقابت با انگلستان و دیگر قدرت های محلی پردازند و در کنار دیگر مراکز مهم تجاری خلیج فارس یعنی بوشهر، بصره،^{۳۲} بندرعباس، بحرین و مسقط بخشی از تجارت دریایی را در دست بگیرند.^{۳۳} در نتیجه روز به روز بر قدرت رقابتی آنان افزوده شد و به همین خاطر منافع آنان با منافع انگلستان در تضاد قرار گرفت.^{۳۴}

اولین گزارش مربوط به درگیری نیروهای قواسم و انگلستان مربوط به ژانویه ۱۷۷۸ می باشد.^{۳۵} طبق گزارشی که کارگزاران انگلیسی به هند ارسال نمودند. شش کشتی اهالی راس الخیمه یک کشتی تجاری کمپانی هند شرقی را گرفته و با خود به راس الخیمه بردند. به همین ترتیب طی سال های منتهی به ۱۸۰۵/م ۱۲۲۰ق، کشتی های ساکسس^{۳۶}، کشتی های اسپستنس^{۳۷} و باسین^{۳۸}، فلائی^{۳۹}، شانون^{۴۰} و تریمر^{۴۱} مورد حمله قواسم قرار گرفتند. مهمترین این وقایع مربوط به کشتی وای پر^{۴۲} بود.^{۴۳}

در سال ۱۸۰۶/م ۱۲۲۱ق فردی به نام «استون»^{۴۴} از سوی فرمانروای هند مأموریت یافت تا همراه با امام عمان به مقابله با قواسم پردازد. اما همراه با استون به سمت تنگه هرمز حرکت کرد. اما ناتوانی در دفع قواسم به انعقاد قرارداد صلح منجر شد.^{۴۵} در این معاهده شش ماده ای قواسم پذیرفتند که کشتی تریمر^{۴۶} را باز پس بفرستند و راس الخیمه نیز به کشتی های انگلستان تضمین امنیتی داد.^{۴۷} طی دو سال بعد ۱۸۰۷/م ۱۲۲۲ق و ۱۸۰۸/م ۱۲۲۳ق درگیری ها کنار رفت. اما از ۱۸۰۸ معاهده ۱۸۰۶/م ۱۲۲۱ق بی اعتبار شد.^{۴۸} لرد میتو با ملاحظه این اقدامات فرمانروای هند دستور حمله به قواسم را صادر نمود.^{۴۹} دستور این بود که هر نوع کشتی و زورقی که در سواحل راس الخیمه یافتند را نابود نموده و پس از تخریب تمامی استحکامات و تجهیزات بندر قراردادی



با شیوخ راس الخیمه به امضاء برسد که تضمین کننده امنیت تجارت انگلستان در آینده باشد.^{۵۰} پس از آنکه مرکز قواسم با یک مقاومت سخت به دست مهاجمین افتاد خبر رسید که نیرویی عظیم از نجد به راس الخیمه ارسال گردیده و این نیرو در نزدیکی شهر است. به همین خاطر دستور عقب نشینی صادر شد. حمله ۱۸۰۹م/ ۱۲۲۴ق باعث شد مرکز اصلی قواسم یعنی راس الخیمه منهدم شود و آنان تا چندین سال در موضع ضعف قرار بگیرند و بخشی از ناوگان دریایی آنان از بین رفت. طی سالهای ۱۸۱۰م/ ۱۲۲۵ق و ۱۸۱۱م/ ۱۲۲۶ق روابط دو طرف ظاهراً آرام گزارش شد.^{۵۱} در آغاز سال ۱۸۱۲م/ ۱۲۲۷ق گزارشهایی از درگیری های دو طرف به بمبئی ارسال شد.^{۵۲} و نشان داد که قواسم قدرت تجاری و رقابتی خود را دوباره کسب نموده اند. سال ۱۸۱۶م/ ۱۲۳۱ق حملات قواسم وسعت بیشتری پیدا کرد و بار دیگر به دریای سرخ کشیده شد. حاکم بمبئی در نامه ای به حاکم کل هند نوشت: «این خطر به درجه ای رسیده است که آنان را به قدرت برتر خلیج فارس تبدیل نموده امری که برای تجارت انگلستان خطر بزرگی است»^{۵۳}

نپین، حاکم کل هند، در نامه ای به مرکیز نوشت که علی رغم تمامی تلاش های صورت گرفته ما در نابودی قدرت ناوگان قواسم عاجز مانده ایم و هیچ راهی جز یک لشکرکشی بزرگ بر ضد آنان نداریم.^{۵۴} در سال ۱۸۱۹م/ ۱۲۳۴ق قدرت ناوگان دریایی قواسم به حدی رسیده بود که در صورت عدم اقدام به موقع انگلستان این نیرو می توانست با کنترل کامل رفت و آمد کشتی ها، پایه های سیطره تجارت انگلستان را به نابودی بکشاند.^{۵۵} بروس طی نامه هایی مکرراً از هند خواست تا با توجه به مناسب بودن شرایط حمله همه جانبه به کانون های تجاری قواسم به این امر اقدام شود.^{۵۶} او ادامه داد که: «خطری مهمتر از خطر دشمنان اصلی انگلستان را برای نیروی دریایی به وجود آورده اند».^{۵۷}

به هر حال در سال ۱۸۱۹م/ ۱۲۳۴ق تصمیم نهایی اتخاذ شد و سرلشکر سرویلیام گرانت کاپر^{۵۸} به عنوان مسئول عملیات انتخاب شد. او طی دو دستورالعمل مأموریت یافت که تمام کشتی ها و ساز و برگ تجاری قواسم در رأس الخیمه و دیگر نواحی مشخص شده در نقشه را منهدم کند، نیروی او تنها متوجه نابودی ناوگان دریایی آنان باشد و به مأموریت های دیگر فرستاده نشود.^{۵۹} بعلاوه او باید پس از برکناری شیخ رحمه از ریاست قواسم صقر یا فردی دیگر را که



پایبند به عقاید وهابیت نباشد و مردم نیز او بپذیرند را به ریاست قواسم برگزیند.^{۶۰} عملیات فتح راس الخیمه چند روز به طول انجامید و به فتح این بندر منجر شد. به گفته گرانث با استقرار نیرو در شهر دستور غارت و سوزاندن منازل صادر شد. کایر ناوگان دریایی قواسم را به آتش کشید^{۶۱} و از طرف دیگر بنی یاس را به عنوان یک شیخ نشین مستقل به رسمیت شناخت^{۶۲} تا از این طریق زمینه برای قدرت یابی بنی یاس در مقابل قواسم و درگیری های آینده آنان فراهم گردد. از طرف دیگر مقامات انگلیسی در تهران سعی کردند رضایت فتحعلی شاه را نسبت به حمله انگلستان به سواحل شمالی خلیج فارس کسب کنند، اما این موضوع مورد پذیرش دربار ایران قرار نگرفت.^{۶۳} کایر در نهایت قراردادهای جداگانه ای^{۶۴} را با شیوخ راس الخیمه و ابوظبی به امضارساند. سپس در تاریخ ۲ ربیع الاول ۱۲۳۵ یک قرارداد دسته جمعی در ۱۱ ماده تدوین نموده و شیوخ را به امضای آن وادار نمود. این قرارداد از دیدگاه انگلستان بهترین دستاورد ممکن بود. در نگاه اول این قرارداد به نفع بومیان تمام شد چرا که ظاهراً به خصومت ها پایان داد و به قول لرد کرزن: «به آنها استقلال بخشید» اما در اصل عاملی در ایجاد تفرقه در سواحل جنوب شرقی و زوال قدرت دریایی قواسم بود.^{۶۵}

آغاز دودستگی میان شیوخ عمان متصالح

پس از قرارداد ۱۸۲۰ انگلستان با ایجاد شیخ نشین های مختلف زمینه را برای ضعف هرچه بیشتر قواسم فراهم نمود. انگلستان در همین راستا بنی یاس که تا این زمان هیچ درگیری با انگلستان نداشتند را به عنوان یک وزنه تعادل مقابل قواسم تقویت نمود و به همین دلیل هرگز امکان تقویت تجاری آنان وجود نداشت. همین عامل باعث شد تا در سال ۱۸۲۳ مک لود^{۶۶} ابوظبی را یک شیخ نشین مجزا و قابل اطمینان بداند.^{۶۷} او درباره شیخ قاسمی شارجه گزارش داد که شیخ آن فردی آشوبگر و جاه طلب است که توان تقویت موقعیت تجاری و اعمال قدرت بر همسایگان خود را دارد و باید تحت کنترل قرار گیرد. همانگونه که ذکر شد، در این مقطع اهمیت ابوظبی برای انگلستان از این رو است که اصل درآمدهای آن بر کشاورزی و صید مروارید بود و بنابراین

منافع شیخ با منافع انگلستان که «سیاستش تابعی از تجارت آن است» در تضاد قرار نگرفت. به طور کلی طی این دوره، تجارت عمان متصالح بر چهار عنصر متمرکز شده بود:

۱- کشاورزی، ۲- صید مروارید، ۳- تجارت، ۴- ساخت کشتی.

بنی یاس بر دو مورد اول و قواسم بر دو مورد دوم تکیه نمودند. همانگونه که پیشتر ذکر شد اصل درآمدهای قواسم بر تجارت استوار بود و همین عامل موجب درگیری آنان با انگلستان، تقسیم حوزه نفوذ آن و در نتیجه ضعف سیاسی و اقتصادی ناشی از این تقسیمات شد. ابوظبی درآمدهای خود را مدیون وجود نخلستانهای منطقه لیوا و صید مروارید بود. در لیوا ۳۳ هزار درخت نخل وجود داشت. بوریمی با ۶۰ هزار، سیر بونصر با ۲۵ هزار و فلج الاعلی با ۲۵ هزار درخت نخل نیز از دیگر نواحی بود که تحت مالکیت ابوظبی قرار داشت. مهمترین مناطق صید ماهی و مروارید در میانه قطر و ابوظبی قرار داشت. تنها منطقه مهم اقتصادی برای ابوظبی نیز جزیره دلمه، یکی از مراکز مهم صید مروارید در خلیج فارس، بود. در نتیجه، وجود لیوا و دلمه این امکان را به ابوظبی داد تا با استفاده از درآمدهای ناشی از صید مروارید و پرورش نخل موجودیت خود را در مقابل قواسم حفظ کند. اما این مناطق از لحاظ اقتصادی اهمیت چندانی برای کسب ثروت نداشت. وابستگی زیاد ابوظبی به این صیدگاهها خود یکی از عوامل تابعیت از سیاست انگلستان بود. چرا که شعار امنیت دریا که انگلستان پس از قرارداد ۱۸۲۰ وسیله مناسبی برای ابوظبی در امنیت صیدگاههای مروارید خود بود و باعث شد که در طول قرن نوزدهم ابوظبی از پیشگامان انعقاد قراردادهای امنیتی طولانی مدت با انگلستان باشد.^{۶۸} به علاوه اینکه در دهه های نخستین قرن بیستم با ابداع روش های جدید تولید مروارید مصنوعی در ژاپن این منبع حیاتی نیز از دست ابوظبی خارج شد. به همین دلیل است که ابوظبی را باید محصول نفت دانست.

در این دوره صقر که با حمایت انگلستان روی کار آمده بود به عنوان شیخ ارشد این سواحل شناخته می شد. شیخ رحمه که در راس الخیمه مستقر بود یک فرد زیر دست او به شمار می آمد.^{۶۹}

قواسم با ملاحظه طرح انگلستان برای کاهش قدرت آنان، دو سیاست را دنبال نمودند که نهایتاً در نیمه قرن بیستم هر دو به ضرر آنان خاتمه یافت. شیخ سلطان بن صقر و جانشینان او در



شارجه و راس الخیمه مجری این طرح ها بودند. یکی طرح ایجاد دودستگی در میان بنی یاس که ظاهراً نیز با موفقیت همراه بود و در نتیجه آن دبی در ۱۸۳۳ از مجموعه خاندان بنی یاس جدا شد و بسیاری از قبایل را وادار به یورش به محدوده ابوظبی نمود اما همین جدایی دبی و ابوظبی از یکدیگر آنگونه که بعد ها معلوم شد خود عاملی در ایجاد دودستگی بیشتر در میان قواسم و تقویت موقعیت سیاسی و اقتصادی دبی و ابوظبی در این سواحل شد. دیگری طرح نفوذ در سواحل باطنه و توسعه بیشتر در این منطقه و یکپارچه سازی سواحل قواسم بود که این طرح خود عامل بروز بسیاری از درگیری ها و ضعف توان نظامی قواسم شد. در همین زمان تنش های سیاسی میان دو شیخ نشین شارجه و ابوظبی افزایش یافت و به جنگ های تمام عیار تبدیل شد. ابوظبی که از حمایت مسقط و انگلستان برخوردار بود در این رقابت های دست بازتری داشت.

مسئله دبی و تحریک قبایل در حمله به ابوظبی که از سوی شارجه صورت می گرفت سالهای میانی ۱۸۳۳ تا ۱۸۵۳ را با آشوب و جنگ همراه ساخت.^{۷۰} اما آنگونه که انتظار می رفت شارجه در این سیاست موفقیتی نداشت. این عدم موفقیت عوامل متعددی داشت. طی این دوره تاریخ قواسم پر است از درگیری های محلی و محدود میان اتباع قواسم با دیگر شیوخ که به گفته لوریمر ذکر این وقایع بسیار گیج کننده و خستگی آور است.^{۷۱}

در این دوره قدرت شارجه چه با دخالت انگلستان و چه به صورت خود به خود کاهش یافت و برعکس شیخ ابوظبی اگر چه نتوانست برتری خود را نسبت به دیگر شیوخ رسمیت ببخشد، اما به مرور زمان از ضعف بنیه های نظامی و اقتصادی قواسم که ناشی از وجود شیوخ متعدد در محدوده آنان بود به نفع خود بهره گرفت.

در نهایت شیوخ دیگر، حتی شیخ نشین های کوچک قواسم، نیز با توجه به تجربه های تلخی که از قدرت طلبی شیخ شارجه داشتند کم کم خود را از دایره حامیان شارجه کنار کشیدند. شیوخ ام القوین و عجمان از یک سو استقلال اعطا شده از سوی انگلستان را پیش روی خود می دیدند و از سوی دیگر تلاش های مکرر شارجه برای یکپارچه سازی محدوده قواسم را موجب نابودی این امتیاز بزرگ تلقی می کردند. با این شرایط طبیعی است که تلاش شیوخ ارشد قواسم برای اتحاد



را نوعی جنگ طلبی به حساب آورده و به مرور زمان باعث ایجاد تفرقه بیشتر در میان قواسم شوند. بنابراین ملاحظه می شود که حفظ وضع موجود انگلستان بهترین دستاورد را برای این کشور و همچنین بنی یاس به همراه داشت تا جایی که شیوخ ام القوین و عجمان همواره آرزوی ویرانی شارجه را داشتند و نسبت به تقویت ابوظبی شادمان بودند. نتیجه تلاشهای شارجه این شد که اتحادی میان بنی یاس و شیوخ جزء قواسم ایجاد شد که تا قرارداد ۱۸۵۳ ادامه داشت.^{۷۲} در واقع این اتحاد در نتیجه سیاست های غلط شارجه در قبال دیگر شیوخ بود، چرا که گاه با اعمال زور آنان را وامی داشت تا خود را تابع شارجه بدانند.^{۷۳} در همین زمان برخی قبایل نیز خود را از نظارت شارجه خارج نموده و تابعیت بنی یاس را پذیرفتند. یکی از آنها قبیله نعیم بود که مدتهای مدید جزئی از نیروهای اصلی شارجه به حساب می آمد. اما در این مقطع با مشاهده عدم تمایل قواسم به حمایت از اتباع خود از سلطان روی برگردانده و به یکی از متحدین بنی یاس تبدیل گردید.^{۷۴} اگرچه ابوظبی در دوره زاید بن خلیفه (۱۸۵۵-۱۹۰۸) توسعه سرزمینی زیادی را شاهد بود اما هنوز قدرت آن را نداشت که خود را در منطقه خلیج فارس به عنوان یک وزنه مهم سیاسی و اقتصادی مطرح کند.^{۷۵}

کشف نفت و شکل گیری امارات متحده عربی

نخستین عملیات اکتشاف نفت از امارت دبی آغاز شد اما تا سال ۱۹۶۹ به نفت نرسید. اکتشافات نفتی در دیگر امارات نیز اگرچه از نیمه قرن آغاز شد اما بسیار دیرتر از ابوظبی به نفت دست یافتند و به علاوه نفت کشف شده در این امارت ها بسیار ناچیز بود و به همین دلیل برای تامین نیازهای داخلی شیوخ کوچک نیز کافی نبود. دو شیخ نشین اصلی قواسم یعنی شارجه و راس الخیمه در این راه تلاشهای زیادی به عمل آوردند تا حداقل خود را از تابعیت ابوظبی خارج نمایند اما نتوانستند به مقادیر قابل توجهی نفت دست یابند. شارجه در ۱۹۶۸ و راس الخیمه در ۱۹۸۳ به مقادیر ناچیز نفت دست یافتند. اما در این میان ابوظبی شانس بیشتری داشت. نخستین امتیاز اکتشاف نفت در محدوده ابوظبی به ۱۹۳۹ باز می گردد که با بروز جنگ جهانی کنار گذاشته شد. پس از اتمام جنگ کمپانی های نفتی کار اکتشافات بری و بحری را دنبال کردند و در



نتیجه نخستین چاه نفت این شیخ‌نشین در روزهای آغازین سال ۱۹۵۸ به نفت تجاری رسید. این سال همزمان بود با تلاش کشورهای نفت‌خیز برای افزایش بهای نفت و به همین دلیل ابوظبی به محض ورود به اوپک توانست درآمدهای نفتی خود را روز به روز افزایش دهد. شیخ شخبوط حاکم ابوظبی در این دوره همچون سلف خود سعی داشت تا با استفاده از کاهش روزافزون قدرت سیاسی و اقتصادی قواسم که با رشد اقتصادی دبی و همچنین رکود در بازار مروارید سرعت بیشتری گرفته بود، خود را به عنوان وزنۀ تعادلی در منطقه جنوب خلیج فارس به دیگر شیوخ نشان دهد. این سیاست با حمایت انگلستان همراه بود. توسعه نهادهای سیاسی و اقتصادی در سطح نظام بین الملل که تأثیرات خود را بر سواحل نیز بر جای گذاشت شیوخ مختلف خلیج فارس را به اتخاذ تصمیمات جدی در اداره هرچه بهتر حکومت واداشت. در این دوره به خصوص روزنامه‌هایی که از قاهره، استانبول، بمبئی و بغداد و دیگر مناطق به شیخ‌نشین‌ها وارد می‌شد در نگرش شیوخ نسبت به دنیای خارج تأثیر داشت. به خصوص شیوخ راس الخیمه، شارجه و دبی که دائماً اخبار ترقی دیگر شیخ‌نشین‌ها منجمله کویت را می شنیدند. انگلستان نیز در همین زمان شیوخ مختلف را واداشت تا سیستم های آموزشی به سبک اروپا را در شهر های خود ایجاد کنند. راس الخیمه در این راه پیشقدم شد و دیگر شیوخ آن را دنبال کردند. ایجاد نهادهای جدید، تأسیس مدارس، بازارهای تجاری، جاده، و تأسیسات زیربنایی نیازمند وجود منابع مالی هنگفتی بود که شیوخ قواسم آن را در اختیار نداشتند. همین مسئله توجه آنان را به سوی ابوظبی جلب نمود. ابوظبی نیز که به دنبال فرصتی مناسب برای تقویت موقعیت خود در سواحل جنوب شرقی بود. از پیشنهادات آنان استقبال نمود. از آغاز دهه ۷۰ و به خصوص از ۱۹۶۶ که شیخ زاید^۶ به عنوان حاکم ابوظبی روی کار آمد، سیل کمکهای مالی ابوظبی به سواحل قواسم سرازیر شد و آنان با استفاده از این منابع بسیاری از زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی خود را بازسازی کردند. توسعه سیستم های آموزشی و تأسیس دفاتر تجاری به خصوص در شارجه و راس الخیمه تنها با حمایت ابوظبی صورت گرفت. در این دوره ابوظبی نه تنها شیوخ بلکه اتباع آنان را از این کمکها بهره‌مند نمود که نتیجه آن تمایل بیشتر قبایل قاسمی به تبعیت از سیاستهای ابوظبی بود. همین کمک های مالی ابوظبی به رؤسای قبایل مختلف ساکن در محدوده ابوظبی

باعث شده است تا آنان نسبت به انحصار منابع نفت در دست خاندان آل نهیان اعتراضی نداشته باشند.^{۷۷} به این ترتیب کمک های مختلف به شیوخ پنج گانه قواسم موجب وابستگی روزافزون آنان به ابوظبی شد و در نهایت در سال ۱۹۷۱ به هنگام خروج رسمی انگلستان از خلیج فارس آنان به طور دسته جمعی ابوظبی را به رهبری فدراسیون خود پذیرند. اگر چه برخی شیوخ همچون شیخ راس الخیمه تمایل چندانی به این امر نداشت، اما در نهایت خود را مجبور به همراهی با دیگر شیوخ دید.^{۷۸} همچنین کشف نفت باعث تقویت مناسبات دوستانه ابوظبی با انگلستان و به تبع آن آمریکا شد. در ۱۹۷۰ یعنی در هنگام شکل گیری امارات متحده نسبت درآمدهای نفتی ابوظبی به شارجه ۲۰۰ به ۱ بود^{۷۹} که قدرت اقتصادی بنی یاس نسبت به قواسم را نشان می دهد. با نگاهی به اختلافاتی که این شیخ نشین ها در پیش و پس از شکل گیری امارات متحده داشتند می توان به اهمیت توان اقتصادی ابوظبی در شکل گیری امارات متحده پی برد.

خروج انگلستان از خلیج فارس نیز خود یکی از مسائل پیش روی شیوخ بود که در تصمیم شیوخ نقش داشت. در این مقطع امنیت^{۸۰} شیوخ یک اصل حیاتی تلقی می شد که تنها با وجود منابع مالی گسترده که ضامن تشکیل یک نیروی نظامی باشد می توانست خلأ ایجاد شده را پر کند بنابراین شیوخ قواسم که نگران امنیت آینده خود بودند احساس کردند که از لحاظ مالی قادر به تأمین هزینه های دفاعی خود نیستند و به همین دلیل با ابوظبی همراه شدند. با بررسی نحوه تشکیل امارات متحده عربی و مشکلات پیش روی امارت های مختلف می توان به اهمیت منابع مالی ابوظبی در ایجاد تفاهم میان شیوخ پی برد. مهمترین مسائلی که در ارتباط با شیوخ هفت گانه امارات متحده مطرح است در درجه اول مربوط به قانون اساسی است.^{۸۱} این قانون برحسب ضرورت و به دلیل خروج سریع انگلستان از خلیج فارس تدوین گردید. اگر چه مقرر شد که قانون اساسی پس از پنج سال مورد تجدید نظر قرار گیرد، اما طی این مدت طولانی تنها به دلیل قدرت مالی ابوظبی و وابستگی شیوخ به منابع مالی ابوظبی هیچ تغییری در آن صورت نگرفت و در پایان دوره های پنج ساله بعدی تمدید شد. در این قانون هر امارت بر منابع انرژی خود حاکمیت مطلق دارد. یعنی منابع نفت امارات متحده که اکثراً در محدوده ابوظبی است در مالکیت شیخ ابوظبی قرار خواهد گرفت. شورای عالی فدرال نیز در اختیار شیخ ابوظبی است و بر همین



اساس شیخ ابوظبی می تواند فرماندهی کل نیروها و دیگر پست های مهم را به اختیار خاندان خود قرار دهد.^{۸۲} اگر چه دبی بارها نسبت به این امر اعتراض نموده است که البته خود ناشی از توان اقتصادی بالای آن و عدم وابستگی به ابوظبی است، اما عدم همراهی دیگر اعضا موجب ادامه انحصار تصمیمات مهم حکومتی و پست های کلیدی در دست خاندان حاکم بر ابوظبی شده است.^{۸۳} مسئله دیگر مربوط به انتخابات است که اگر چه در سال های اخیر اصلاحاتی در آن صورت گرفته اما هرگز تأمین کننده منافع دیگر شیخ نشین ها نیست. مسئله جانشینی شیخ زاید، نیروهای مسلح^{۸۴} و بسیاری دیگر از مسائل حیاتی دیگر تنها به دلیل توان مالی بالای ابوظبی و وابستگی دیگر شیوخ به آن تاکنون حل نگردیده است.^{۸۵} علاوه بر این شیخ نشین های مختلف اختلافات مرزی متعددی دارند که ریشه آن را باید در سیاست انگلستان پس از ۱۸۲۰ پیدا کرد. همانگونه که پیشتر ذکر شد شیوخ هفت گانه امارات متحده عربی در طول یکصد و پنجاه سال که از تقسیم سرزمینه ای تحت نظارت قواسم می گذرد دائماً بر سر مسائل مختلف به جنگ با یکدیگر پرداخته اند. اما سیاست حفظ وضع موجود که از سوی انگلستان اتخاذ گردید باعث شد که آنان هرگز نتوانند به یک توافق دسته جمعی راجع به آینده خود دست یابند. در عصر کنونی به جز ابوظبی (محدوده سرزمینی ابوظبی به تنهایی هشت برابر مجموع شش امارت دیگر است) و ام القوین دیگر شیخ نشینها از چند واحد جداگانه تشکیل شده اند. شارجه از پنج قسمت، عجمان از سه قسمت و سه شیخ نشین دیگر هر یک شامل دو قسمت جداگانه هستند.^{۸۶} جولیان والگر انگلیسی که از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۱ مسئولیت تعیین مرزهای خشکی این شیخ نشین ها را برعهده داشت همواره تلاش نمود تا موجب کدورت شیخ ابوظبی نشود. نتایجی که از تعیین مرزهای خشکی شیوخ به دست آمد بسیار جالب است.^{۸۷} بر همین اساس مرزهای دریایی ابوظبی و دبی نیز طی سال های ۶۸-۱۹۶۳ تعیین شد.^{۸۸} در حالی که تعیین مرزهای دریایی شیوخ قواسم ضرورت بیشتری داشت، اما اهمیت نفت به کمک ابوظبی آمد و زاید به خوبی توانست مسائل مرزی خود با دیگر شیوخ و حتی مسائل مرزی خود با عربستان و قطر را طی سال های بعد با حمایت انگلستان حل کند. با وجود تعیین مرزهای دریایی و خشکی شیوخ باز هم اختلافات میان آنان ادامه یافت. مهمترین این اختلافات مربوط به شارجه-دبی، شارجه-ام القوین و شارجه-



فجیره است که خود در دهه های اخیر موجب درگیری های متعددی در سواحل امارات شده است.^{۸۹} اختلافات دبی- ابوظبی بر سر مسائل مرزی و حکومتی نیز خود یکی از مسائل حل نشده امارات متحده بوده است. بنابراین ملاحظه می شود که بدون وجود نفت در این سواحل آن هم در ابوظبی که زمینه های کسب وجهه سیاسی شیخ حاکم بر آن از نیمه دوم قرن نوزده ایجاد شد و به مرور زمان تقویت گردید، هیچ عامل مهم دیگری نمی توانست شیوخ هفت گانه را به نادیده گرفتن اختلافات دیرین خود وادارد.^{۹۰} به گفته مورخان شیخ زاید در دوره ای که در دبی پناهنده بود^{۹۱} اصول حکومتداری را در پناه حکام دبی و تجار و مسافران شرقی و غربی فرا گرفت و آن را به نزدیکان و جانشینان خود آموخت. ابوظبی از این پس با سیاست مدارا با دیگر شیوخ که برخلاف سیاست شارجه بود توانست از لحاظ روحی شرایط را برای پذیرش برتری ابوظبی در عصر نفت فراهم نماید. با همین سیاست همراه با کمک های مالی به دیگر شیوخ زمینه برای رهبری ابوظبی فراهم شد. شیخ زاید با همین سیاست بر نواحی داخلی بریمی نفوذ نمود و آنان را واداشت تا از دایره نفوذ قواسم خارج شوند.^{۹۲} در نهایت ارزش نفت خود را نشان داد و تعادل قدرت میان قواسم و بنی یاس را تغییر داده و دو شیخ راس الخیمه و شارجه را واداشت تا رقابت سنتی خود با ابوظبی را کنار بگذارند و از این پس به دنبال کسب دوستی شیخ ابوظبی باشند.^{۹۳}

نتیجه

کاهش نفوذ ایران در خلیج فارس از یک طرف قبایل محلی تقویت نموده و از طرف دیگر قدرت های اروپایی را در اعمال نفوذ بیشتر در خلیج فارس آزاد گذاشت. انگلستان در رقابت با دیگر دول اروپایی تجارت شرق را در انحصار خود در آورد. از طرف دیگر منازعه هناوی غافری در عمان با جدایی سواحل غربی شبه جزیره مسندم از عمان همراه بود. قواسم به دنبال جدایی از عمان قدرت تجاری خود را توسعه دادند. در نتیجه انگلستان با ملاحظه ضعف ایران و عثمانی و قدرت یابی شیوخ محلی طرح تسلط بر سواحل خلیج فارس را دنبال نمود. این طرح از آغاز قرن نوزده صورت عملی به خود گرفت و این کشور طی دو جنگ مهم ۱۸۰۹م/ ۱۲۲۴ق و ۱۸۱۹م/ ۱۲۳۴ق راس الخیمه را فتح و مهمترین بندر تجاری سواحل جنوب شرقی خلیج فارس و تنگه



هرمز را به نابودی کشاند. با انعقاد قرارداد ۱۸۲۰ محدوده قواسم به چندین منطقه مجزا تبدیل شد. بنابراین جنگهای راس الخیمه و قرارداد ۱۸۲۰ سرنوشت سواحل خلیج فارس را تغییر داد. اما این خود آغاز عصری از منازعات سیاسی در میان شیوخ بنی یاس و قواسم بود. مسائل متعدد میان شیوخ هیچگاه به طور کامل حل و فصل نشد و در عصر حاضر نیز ادامه دارد. اما اینکه چگونه این شیوخ در سال ۱۹۷۱ توانستند به یک توافق دسته جمعی دست یابند را باید در مسئله نفت و نقش این ماده حیاتی در اقتصاد و معیشت این شیوخ جستجو نمود. کشف نفت در ابوظبی بر حمایت انگلستان از بنی یاس افزود. اما قواسم که تا پیش از عصر نفت اصل اقتصاد شیوخ پنج گانه آن بر تجارت دریایی بود و دشمن انگلستان در این سواحل به حساب می آمدند همواره با کاهش توان سیاسی و اقتصادی مواجه بودند. اما در دوران نفت وضع تغییر کرد. تا پیش از این وجود اختلافات داخلی عامل نفوذ بیشتر انگلستان در این سواحل بود اما با کشف نفت در ابوظبی که با تغییرات زیادی در نظام بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی همراه بود این اختلافات خود به خود پایان یافت. انگلستان به دنبال بروز جنگ جهانی دوم و کشف نفت در محدوده امارات متحده که با تغییرات مهمی در روابط بین الملل همراه بود سعی نمود تا این شیوخ متعدد را گرد یک مرکزیت واحد جمع نماید تا وجود گرایشهای مختلف موجب تمایل برخی از آنها به دول دیگر منجمله روسیه، آلمان، فرانسه و یا ایران دوره پهلوی نشود. با کشف نفت و قراردادهای نفتی شیوخ با دیگر دول غربی که گاهی بدون توجه به منافع استعماری انگلستان صورت می گرفت توجه انگلستان بیش از پیش به ایجاد تغییرات در این سواحل جلب شد. کشف مقادیر زیادی نفت در ابوظبی از طرف دیگر موجب افزایش توان مالی ابوظبی نسبت به دیگر شیوخ شد و در نتیجه ابوظبی با هدف نفوذ بیشتر در سواحل عمان متصالح روز به روز بر کمک های خود به شیوخ قواسم افزود. شیوخ شارجه و راس الخیمه نیز به تدریج قدرت اقتصادی و سیاسی این شیخ نشین را محترم شمرده و این امر زمینه را برای شکل گیری امارات متحده عربی فراهم نمود. تا اینکه در سال ۱۹۷۱ م/ ۱۳۵۰ ش، شیوخ هفت گانه عمان متصالح، کشور امارات متحده کنونی را ایجاد نمودند.



پی‌نوشت‌ها

۱. منطقه‌السر در طول تاریخ پایگاه نیروی دریایی ایران یکی از مناطقی بوده است که از طریق آن ایران بر عمان اعمال نفوذ می‌نموده است. این منطقه به دنبال استقرار نیروهای نادرشاه در عمان به راس الخیمه شهرت یافت.
 2. J. G. Lorimer, *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia*, Vol:1, part IA Historical, Calcutta, 1908-1915, Republished by grey International West Mead, England, 1970, PP.623-642.
 3. D.Ibn Majid. Le Polite; des mers de l Inde dela chine et de l Indonesie ;Gabriel Ferrand ;Paris 1921, PP:137-1400.
 4. Morsy Abdullah, Mohammad Morcy Abdollah, *The United Arab Emirates*, London, Croom Helm, 1987, P.109.
 ۵. راجع به دلایل و چگونگی فتح هرمز به دست شاه عباس صفوی و عواقب این اقدام نک: عقاد صلاح، جمال زکریا قاسم، زنگبار، القاهرة، ۱۹۵۹، ص ۳۲-۳۶. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس*، ج ۴، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۹۴-۱۸۰، ۲۲۳-۲۲۴، ۲۱۰-۲۲۵، اقبال، عباس، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۲۸، ص ۷۶-۸۹.
 - Steensgaard, Niels; *The Asia Trade Revolution of Seventeenth century*, Chicago, U. S. A., 1975, PP. 251-254, 332-7, Wilson, the Persian Gulf, London, 1923, PP. 13-117.
 ۶. نک: بیانی، خانابا، *تاریخ نظامی ایران*، طهران، ستاد ارتش، ۱۳۳۵، ص ۵۲۱-۲. فسایی معتقد است که این قبیله در سال ۱۱۵۰ ق/ ۱۷۳۸ م از ری شهر به بوشهر آمده‌اند اما ولستد معتقد است که عربهای بوشهر از ابوظبی فعلی به این بندر مهاجرت کرده‌اند:
 - Welstead, J. B., *Travels to the City of The Caliphs along the Shores of the Persian Gulf*, P. 138-139.
- همچنین نک:
- Balgrave, Sir Charls, *The Pirate Coast*, London, 1966, PP. 10-12. Sikes, Sir Percy, *History of Persia*, London, 1715, p. 193.
۷. در این دوره به دلیل ایجاد منازعه در شبه جزیره ایبری و ادغام پرتغال به اسپانیا موقعیت ناوگان دریایی این کشور در اقیانوس هند و خلیج فارس بسیار متزلزل گردید و قرارداد ایران و انگلستان بر ضد پرتغال زمینه را برای قدرت‌نمایی بیشتر انگلستان و نفوذ هرچه بیشتر این کشور در خلیج فارس فراهم آورد. انگلستان طبق قرارداد ۱۶۲۲ با ایران برای اولین بار خود را شریک ایران در برقراری امنیت خلیج فارس دانست. برای بررسی این قرارداد نک: I. O. R. G/4/E/6, Letter from Isfahan, dated 29 Januery 1622. راجع به نفوذ این کشور در خلیج فارس در این دوره نک: وثوقی، محمد باقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳ به بعد. همچنین: بدیع جمعه، *تاریخ الصفویون و حضارتهم*، ج ۱، القاهرة، دارالرائد العربی، الطبعة الاولى، ۱۹۶۷، ص ۳۳۱-۳۳۵. عقیل مصطفی، *التنافس الدولی فی خلیج الفارسی ۱۶۲۲-۱۷۶۳*، الدوحه، الطبعة الثانية، ۱۹۹۴، ص ۸۱-۸۳. خانابا بیانی، پیشین، ص ۵۲۸-۵۱۰.
- Lorimer, Op.cit, PP. 33-45. Wilson, Op.cit, PP. 147-150, Steensgaard, Op.cit, p. 345-9.
- درگیری ایران در جبهه های مختلف منجمه در مقابل عثمانی و ازبک ها شاه عباس را واداشت تا علی‌رغم آگاهی از اهمیت جزیره هرمز در تجارت خلیج فارس دستور دهد که در هرمز همه چیز را ویران کنند به طوری که حتی سنگ روی سنگ باقی نماند. در واقع همانگونه که گفته شد دلیل اصلی اتخاذ این سیاست درگیری ایران در شمال، غرب و شرق بود که شاه عباس را در حفظ جزیره هرمز با موانع جدی مواجه می نمود چرا که به دلیل موقعیت ویژه این جزیره در حفظ موقعیت استعماری اسپانیا هر لحظه احتمال بازپس گیری این جزیره از سوی این کشور وجود داشت. در این باره نک: لاکهارت، لارنس، *اتقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۱۵ به بعد.



خانبابا بیانی، پیشین، ص ۵۲۶-۵۳۰. صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، بی تا، بی جا، ص ۷۴، راجع به میزان ویرانی این جزیره به دست نیروهای ایرانی نک:

- Herbert, Sir Thomas, *Travel in Persia*, 1627-29, London, 1928, PP. 63-66.

جالب اینجاست که مصطفی عقیل در کتاب *منازعه دولت ها در خلیج فارس* می گوید: «هنگامی که در نتایج فتح هرمز نگاه می کنیم می بینیم که تنها پیروز فتح هرمز ایران بوده است چرا که بخش مهمی از سرزمین هایی که استعمارگران پرتغالی از آن گرفته بودند را باز پس گرفت. . . بزرگترین حاصل فتح هرمز برای ایران انتقال مرکز تجاری جزیره به گمبرون بود ...» مصطفی عقیل، پیشین، ص ۸۶. در نتیجه، خلأ قدرت سیاسی و نظامی، شرایطی را فراهم نمود تا شیوخ محلی با تهیه ناوگانی کوچک سهمی از تجارت دریایی این منطقه را در دست بگیرند. در واقع طی نیمه دوم قرن ۱۷م شرایط برای ظهور قبایلی که تحت عناوین: آل کعب، آل عتوب، بنی نعیم، قواسم و غیره شهرت یافتند فراهم شد. رقابت میان انگلستان و هلند از طرف دیگر بومیان را از تجارت جهانی محروم ساخت و شیوخ ناراضی را به مبارزه با استعمارگران واداشت. این امر باعث شد تا انگلستان مبارزین بومی را دزدان دریایی بنامد (برای مثال نک: صالح محمد العابد، *دور القواسم فی خلیج الفارسی*، ۱۷۴۷-۱۸۲۰، مطبعة الالعانی، بغداد، ۱۹۸۶). و با به آنان اتهام تجارت برده زدند (برای بررسی این موضوع نک: کلی، جان بارت، *اعراب و تجارت برده در خلیج فارس*، ترجمه حسن زنگنه، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۸۰). در آغاز هلندی ها گوی سبقت را از انگلستان ربودند، اما در پایان کار این انگلیسی ها بودند که با تقویت ناوگان تجاری و توسعه فعالیت های خود و حذف نابودی مقاومت های بومیان، قرن ۱۸ و ۱۹ خلیج فارس را به نام خود ثبت کردند. همزمان با فروپاشی حکومت چند ساله افشاری که به زحمت می توان آن را یک دولت مستقر نامید، در کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس؛ قدرتهای محلی زیر در صحنه قدرت ظاهر شدند:

- ۱- در بندر عباس و جزیره هرمز، ملا علی شاه؛
 - ۲- در جزیره قشم، قبیله بنی معین به رهبری عبدالله بنی معینی؛
 - ۳- در بندر بوشهر، قبیله آل مذکور به رهبری شیخ ناصر اول؛
 - ۴- در خوزستان و شادگان، قبیله بنی کعب به رهبری شیخ سلمان؛
 - ۵- در کنگان و بندر لنگه، طاهری، اعراب هول؛
 - ۶- در رأس الخیمه، جواسم؛
 - ۷- در لارستان نصیرخان لاری؛
 - ۸- در گناوه و دیلم، ابوسعید گناوه ای؛
 - ۹- در بندر ریگ، میرناصر زعابی (وغابی)؛
 - ۱۰- در عمان آل بوسعید؛
 - ۱۱- در کویت، قطر و بحرین آل عتوب و مخالفان آنها؛
 - ۱۲- در ابوظبی و نواحی اطراف بنی یاس.
- مسافری اروپایی نیز در توصیف سواحل خلیج فارس به این موضوع اشاره نموده اند. برای بررسی این سفرنامه ها که در عصر منازعات سیاسی دول اروپایی تا قدرت یابی انگلستان در خلیج فارس به توصیف تجارت و سیاست در این مناطق پرداخته اند برای نمونه نک:

- Jean The Thevennot, *Suite Du Voyage Du Levant*, paris, 1674.

- Pedro Texiera, ed. & Trans, Wiliam F. Sinclair, no. 9, 1902.

- B. J. Salot, *The Arabs of The Persian Gulf*, 1602-1784, Leidschendam, 1993.

- Abraham Parsons, *Travels in Asia and Africa*, London, Longman, Hurts, Rest and Orme 1808.



۸ - Edvard Ives, *A voyage from England to India In the year MDCCLIV*, London, 1773.

۸ وثوقی، پیشین، ص ۲۷۶-۲۷۵. راجع به موقعیت کمپانی هند شرقی انگلیس از آغاز عصر استعمار انگلستان تا پیش از فتح هرمز نک؛ و راجع به موقعیت این شرکت پس از فتح هرمز نک: مصطفی عقیل، پیشین، ص ۸۷-۸۸ راجع به اوضاع سواحل ایران در این دوره نک: حسینی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصمیم دکتر منصور رستگار، امیرکبیر، ج ۲، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۱-۸ عباس اقبال، پیشین، ص ۸۹-۹۳.

9. Al Qasimi, Sultan Mohammad, *Power Struggle and Trade in the Persian Gulf 1620-1820*, Forest Row, 1975, PP. 18-22.

همچنین نک: صلاح عقاد، *التيارات السياسية في الخليج الفارسی*، قاهره، مکتبه أنجلو- مصریه، ۱۹۷۴، ص ۲۷.

۱۰. الکساندر دوگلاس رئیس دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در بندر عباس، ده سال پس از مرگ نادرشاه در ۲۸ فوریه ۱۷۶۱ چنین گزارش می دهد:

«به نظر می رسد که این پادشاهی بسیار سریع رو به ویرانی می رود حکام محلی هیچ توجهی به اتباع خود ندارند آنها تنها به فکر چگونگی حفظ سپاهیان و تأمین رضایت سپاهیان و یا هر نیروی دیگری که باعث دستیابی سریع تر آنها به اهدافشان شود هستند. نتیجه چنین اوضاعی ویرانی تجارت است.» IOR, G/29/14, Report dated 28 Febuary 1761

«دیگر هیچ کشتی به بندرعباس نمی آید. بیشتر امور تجاری از طریق میناب در ۵۰ مایلی شرق بندرعباس انجام می شود و کاروانهای حامل کالاهای مختلف از آنجا عازم کرمان و سایر مناطق داخلی ایران می شوند.» دوگلاس در نامه ای دیگر می نویسد که بندر عباس نسبت به سه سال پیش تغییرات زیادی را به خود دیده است، تعداد سکنه شهر به حد زیادی کاهش یافته و بسیاری از تجار باقی مانده نیز از آن فرار کرده اند. IOR, G/29/13, Reports dated 2, 30 october, 11 August 1762.

او طی نامه ای دیگر پس از بررسی های طولانی بوشهر را تنها محل مناسب برای استقرار دفتر نمایندگی در میانه بندرعباس و بصره دانست. او در توصیف بوشهر می گوید:

«بندر بوشهر پراز تجاری است که به منظور خرید و فروش کالاهای خود به آنجا می آیند. آنان در این راه با آزادی کامل به کار تجارت می پردازند. یک تجارت واقعی در بوشهر در جریان است.» G/29/13, Reports dated 18 january, 15, 18, 20, 21 february, 31 march 1761.

دوگلاس در اواسط سال ۱۷۶۲ به نزد شیخ بوشهر رفت. پس از مدتی مذاکره قرار شد که تجار انگلیسی در تجارت شهر آزاد و از پرداخت مالیات معاف شوند. Lorimer, Op.cit, part. IA, part IA, PP. 144-145.

وقتی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۷۶۲، صد تن از نیروهای کمپانی هند شرقی با هدف جمع آوری املاک و امکانات کمپانی به سمت بندرعباس حرکت کردند تصمیم انگلستان برای تخلیه بندرعباس نمایان شد. با وجود تصمیم برای ترک بندرعباس هنوز هم راجع به محل مناسب برای تأسیس دفتر تجاری کمپانی نظر قطعی وجود نداشت چراکه اوضاع داخلی ایران با وجود پیروزی های کریم خان چندان قابل اعتماد نبود. برای بررسی بیشتر اوضاع ایران در این دوره نک: غفاری کاشانی، ابوالحسن: *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران ۱۳۶۲. ویلم، فلور: *هلندیان در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران ۱۳۷۱. نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق: *تاریخ گیتی گشا* با دو ذیل آن، مقدمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۳۸. پری، جان: *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، چاپ دوم، نشر توس، تهران ۱۳۳۸. امین، عبدالامیر: *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰. گرمون، استفان رای: *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*، ترجمه حسن زنگنه، نشر همسایه، قم ۱۳۷۸. در سال ۱۷۶۵ کریم خان، ناصرخان را به حکومت لار و بندرعباس گماشت، قواسم این اوضاع را زنگ خطری جدی برای خود دانسته و سعی کردند که در جنگ با بنی معین و پشتیبان جدی آن یعنی خان لار پیشدستی کنند. این امر به نفع آنان نبود چرا که کریم خان



دستور آرام کردن اوضاع سواحل خلیج فارس را داد و به منظور خاتمه دادن به آشوب های موجود در هر دو سوی سواحل تنگه هرمز که به تجارت ایران ضربات سختی را وارد نموده بود، سعی کرد تا با تقویت یکی از طرفین درگیر امنیت را بار دیگر بر مناطق مذکور بازگرداند. در این میان شیوخ بنی معین که به سواحل ایران نزدیک تر و در نتیجه کنترل پذیرتر بودند را مورد حمایت قرارداد. مرگ شیخ عبدالله در سال ۱۷۶۶ موجب درگیری میان فرزندان او شد و قواسم نواحی مذکور را مورد تهاجم قرارداده و جنگ بر سر کسب حاکمیت بر قشم تا سال ۱۷۷۷ ادامه یافت. هاولی دونالد، دریای پارس و سرزمین های متصالح، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: بوشهرشناسی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷. تا اینکه هر دو طرف از طریق ازدواج سعی در حل اختلافات نمودند. شیخ صقر بن راشد با دختر شیخ عبدالله ازدواج کرد و مسئله قشم موقتاً به فراموشی سپرده شد. ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۰۱.

۱۱. استانلی، پیشین، ص ۱۹۳.

۱۲. همان، ص ۲۷۶.

۱۳. در واقع تعصب حاکم بر عمان داخلی و تسامح حاکم بر عمان ساحلی یکی از مهمترین عوامل تغییرات حکومتی در طول تاریخ عمان بوده است.

۱۴. القاسمی، دکتر سلطان بن محمد، تقسیم المپراطوریه العمانیه، ۱۸۵۶-۱۸۶۲، مؤسسة البیان للصحافه و الجماعه و النشر، دبى، ۱۹۸۹، ص ۲۵-۲۸.

۱۵. السیابی، سالم بن حمود، اسعاف الاعیان فی أنساب اهل عمان، جلد ۲، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۱۵۹.

۱۶. السالمی، نورالدین عبدالله بن حمید، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، جلد ۲، طبعه الثانیه، القاہرہ، ۱۳۵۰ق، ص ۴۰-۱۰.

۱۷. السالمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰.

۱۸. القاسمی، سلطان بن محمد، دولت الیعاربه فی عمان و شرقی افریقا، السیار دارالقدس، بیروت، بی تا، ص ۶۸.

19. Milse, *Countries and Tribes of the Persian Gulf*, London, frankcass and Co. ITD. Second edition, 1966, P.221.

۲۰. سدیدالسلطنه، پیشین، ص ۴۲-۴۳.

۲۱. سیابی، پیشین، ج ۴، ص ۷.

22. J.B.Kelly, *Eastern Arabia Frontiers*, London, 1946, PP.36, 45-48,96-99.

۲۳. در این باره نک: بوکهارت، جان لوئیس، ملاحظات حول البدو الوهابیون، ترجمه محمدالاسیوطی، دارا لسویدان، طبعه الاولی، بیروت، ۱۹۹۵.

۲۴. السیابی، پیشین، ج ۴، ص ۳۵.

۲۵. همان، ص ۱۳۲.

26. Lorimer, Op.cit, part. B. II, P.1407.

۲۷. مینورسکی، جان، سیر تغییر و تدویم در عمان، زیر نظر پل بون آنفان، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، آستان قدس، چ ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۵.

۲۸. مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه مجید یاسمی، تهران، کتابهای سیمرغ، چ ۱، ص ۴۳.

۲۹. راجع به رقابت های انگلستان و فرانسه در آستانه عصر ناپلئون ر. ک:

Wiliam Franklin *Observation Made on a Tour from Bengal to Persia, in the years 1786-1787*, london, 1790, PP. 58-62.

و راجع به عصر ناپلئون نک: وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ فصل مربوط به عصر فتحعلی شاه.



۳۰. گریوز، فیلیپ، مأموریت سرپرستی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران، ترجمه حسن زنگنه، تهران، به دید، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۷.

۳۱. در این باره نک: یاحسینی، قاسم، *میرمهنا بندر ریگی*، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵. همچنین نک: Alghasemi, Op.cit., PP. 25-60 .

۳۲. بصره در نتیجه تاسیس بندر عباس از همان آغاز سال ۱۶۲۳ موقعیت تجاری خود را تقویت نمود. نماینده هلند در حلب در سال ۱۸۲۵ طی نامه‌ای به آمستردام نوشت: بندر بصره به مرکزی مهم در تجارت منطقه تبدیل شده است. (صلاح العقاد، پیشین، ص ۱۰۲) این شهر تا سال ۱۶۶۸ در دست خاندان افراسیاب قرار داشت و با حفظ استقلال نسبی خود از بغداد خود را تحت تابعیت امپراتور عثمانی قرار داده بود. اما در این تاریخ خاندان افراسیاب به دست پاشای بغداد بر کنار و بصره تحت نظارت مستقیم بغداد قرار گرفت. شاه عباس با درک موقعیت جدید بصره و تهدید موقعیت تجاری بندرعباس پس از فتح قندهار که در تجارت خشکی بندر عباس با هند و ماوراءالنهر از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود، در نوامبر ۱۶۲۳ به منظور فتح بغداد و بصره به این نواحی حرکت نمود و موفق به فتح عراق شد. (Factory Records in Persia G29/2/Barker at Esfahan to E. T. C. O, 30/51629, c. R.) (O, London, 1959) راجع به برقراری مسیر بصره- مسقط در نتیجه نابسامانی اوضاع اقتصادی در سواحل ایران از ۱۶۲۳ به بعد؛ نک: مصطفی عقیل، پیشین، ص ۹۹-۱۰۰. همچنین:

Steensgaard, Op.cit, p.356, Longrigg-Steghen, H., *Four Centuries of Modern Iraq*, Oxford University Press, 1955, PP. 97-102.

راجع به اوضاع بصره از ۱۷۳۵ تا ۱۷۶۳ نک: مصطفی ابوحکیمه، احمد، *تاریخ الکویت*، ج ۱، کویت، ۱۳۸۷، ص ۷-۶۸، عقیل مصطفی، پیشین، ۲۲۱-۲۳۵.

33. Saldanha J. a: *Precise of The Persian Gulf*, Vol:VIII, 1986, precise of correspondence, P.67. Lorimer, OP, cit, P. 638. ,Belgrave, Op.cit, P.35.

۳۴. به قول دونالد هاولی: «وجدان انگلیسی و اخلاق انسانی ایجاب می نمود که به رفع چنین پدیده شوم اقدام نماید». هاولی، پیشین، ص ۲۶۱. مقامات انگلیسی تا این زمان تنها منافع اقتصادی را اصل می دانستند و همواره به این نکته تاکید داشتند که «تا زمانی که تجارت ما برقرار باشد برایمان اهمیت ندارد که کدام قدرت زمام امور خلیج فارس را در دست می گیرد، یاب، ملکم و بریتون کوپر بوش، *خلیج فارس در آستانه قرن بیستم*، ترجمه حسن زنگنه، تهران، به دید، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

۳۵. بنا به گفته بلگریو اولین حمله اعراب به کشتی های انگلیسی مربوط به سال ۱۶۸۳ می باشد. طی این دوره تعداد وقایع بسیار اندک بود. به طوری که طی سالهای ۱۷۷۸ تا ۱۸۰۶ تنها چند مورد دریازنی گزارش شده است. هاولی، پیشین، ص ۱۳۹.

- 36. Success
- 37. Assistance
- 38. Basin
- 39. Felly
- 40. Shanon
- 41. Terrimer
- 42. viper

۴۳. با بررسی حوادث این دوره متوجه می شویم که هدف اصلی شیخ راس الخیمه ممانعت از برقراری یک رابطه مستقیم تجاری میان مسقط، بمبئی و بوشهر بوده است. در همین زمان میان بوشهر و قواسم نوعی رابطه دوستانه برقرار بود و شیوخ راس الخیمه و بوشهر در اندیشه ایجاد موانع در تجارت مسقط بودند. حکام مسقط با درک موقعیت قواسم و شیوخ سواحل میانی خلیج فارس سعی داشتند با فتح بحرین کالاهای خود را بدون پهلوگیری در بندر دشمن به بصره یا بندر عباس بفرستند.



44. Stone

۴۵. هاولی، پیشین، ص ۱۴۵.

46. Trimmer

۴۷. برای اطلاع از مفاد این قرارداد؛ رک: جمال زکریا قاسم، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷. همچنین ن ک:

- Atchinson, C., U. (Comb), *A Colletion of Treaties, Engagement and Sanads, Relating to India Neiboring Countries*, (Calcuta, 1909), Vol. ,XXII, PP. 265-266.

S. R. D. G. no XXIV, 304.

48. Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, 1795-1880, oxford university press. 1968, P. 114.

۴۹. این نیرو شامل ناوگان زیر بود:

کشتی لاشیفن (H. M. SLachiffone) با ۳۶ توپ و کارولین مجهز به ۳۶ توپ لاکیفن. کشتی های کمپانی هند شرقی انگلستان که شامل کشتی های تایگنماوس Taigenmaus مجهز به ۱۶ توپ، تیت Ternate مجهز به ۱۴ توپ، ویستال Vitsal مجهز به ۱۰ توپ، آریل Ariel مجهز به ۱۰ توپ، فوری Fury مجهز به ۱۹ توپ، مرکوری Merkury مجهز به ۱۴ توپ، پرنس آف ویزل Prince of walse که وینرایت و کاپیتان لاشیفن Lachighon بر آن سوار بودند. نیروی نظامی ارسالی نیز از هنگ ۶۵ کلنل لئونیل اسمیت- نائب السلطنه جامائیکا- که متشکل از هنگ های ۴۷ و ۶۵ سلطنتی بود و گروه های دیگری از فرماندهان بود. مجهز به ۱۴ توپ و کشتی استرمبلی Strombeoli که فرماندهان نظامی را همراه داشت. تعداد فرماندهان به ۵۸ تن می رسید. و تعداد نیروهای نظامی به غیر از درجه داران مذکور به ۱۳۰۴ تن می رسید که نیمی از آنان اروپایی بودند این نیرو نیز بر ۷ کشتی سوار بودند که بزرگترین آنها مینروا بود. جمال زکریا قاسم، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹.

4 Saldanha, Op.cit, *Precise correspondens*, P. راجع به جنگ ۱۸۰۹ راس الخیمه رک: صالح

محمدالعابد، پیشین، ص ۲۲۸-۲۲۹. Lorimer, Op.cit, PP. 639-649

50. Buekingham, Vol. 2, Op.cit, PP. 234-235. Lorimer, Op.cit, PP. 645-646

طبق گفته یکی از مهاجمین:

«مقاومت سختی که از سمت سواحل صورت گرفت و آتشبار پیوسته و دقیق قواسم نشان داد که ما با دشمنی مواجه هستیم که هرگز از توان واقعی آن آگاه نبوده ایم، به علاوه ما در این زمان دریافتیم که کشتی های ما قادر به نزدیک شدن به دشمن نیستند ... فقدان کشتی غرق شده خود شاهدی بر رنج و غصه ما بود»

Low, Charls, *History of Indian Navy*, 1613-1862, London, 1890, Vol. 1, P. 327.

کاپیتان وینرایت می گوید:

«علی رغم بمباران ممتد و شدید سه ساعته ما، باز هم توپ های آنان را که در جلو شهر قرار داشتند آنچنان با دقت به سوی ما آتش می ریختند که خسارت های سنگینی را بر ما وارد ساخت»

Low, Vol. 1, Op.cit, P. 327.

به گفته بوکینگهام، با فتح شهر فرمانده نیروهای انگلیسی دستور داد که شهر را پس از غارت به آتش بکشند.

Buekingha, Op.cit, PP. 236-237 این بشر می گوید:

«نیروهای انگلیسی به شهر وارد شده و آن چه در شهر وجود داشت را مباح دانسته و غارت نمودند» این بشر، ج ۱، ص ۱۴۱. ولعم الشهاب می گوید: «از پول و غیره هر چه را دیدند غارت کردند».

۵۱. جمال زکریا قاسم، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۶. low, Vol. 1, 337.

52. Kelly, Op.cit, PP. 129-131. Lorimer, Op.cit, PP.: 652-654

53. India Office [I. O] F. R. P. P, Op.cit, *from The Bombay Gov.to the Court of directors*, 22nd may 1816.

قواسم در همین زمان به کشتی های سیترا Minerova، ماکیاولی Macculey و کشتی آمریکایی پرشیا Persia حمله نمودند. کشتی موریس فرانسوی را نیز پس از غارت کالاهای آن غرق کردند .



Kelly, Op.cit, P. 132

54. F. R. P. P. G, Op.cit, no:12, 14th mar 1818.

۵۵. هاولی، پیشین، ص ۱۵۲. نیروی قواسم در این زمان شامل ۸۷ کشتی بزرگ، ۶۱ کشتی کوچک و تعداد نیروهای آنان به ۱۰۳۰۰ سرباز مسلح و تعداد زیادی دریانورد بود.

56. Factory Records, *Persia and The Persian Gulf* (F. R. P. P. G.), Vol. 32, SEC Cons, no:5, 2th jan 1819.

۵۷. همان، ص ۲۸۱. در این باره نک هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفوی تا جنگ جهانی دوم*، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵، چ ۲، ص ۲۰۸.

58. Major General wiliam Grant keir.

59. F. R. P. P. G, Op.cit, no:45, 27th Oct 1819. Ibid, no:46, 1st nov 1819. Saldanha, Op.cit, PP. 94-95.

60. Ibid, no:52, 8 nov 1819.

61. Low, Vol. 1, Op.cit, P. 362.

62. F. R. P. P. G, Op.cit, no4, 26th jan 1820.

- مجتهدزاده، پیروز، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه و تنظیم: حمیدرضا ملک محمودی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵.

۶۳. رک: هنری ویلاک، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران و انگلیس و روس و عثمانی*، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، ج ۱، نشر تاریخ ایران، چ ۱، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۷-۱۴۴ و نیز رک:

Kelly, Op.cit, Pp. 148-150.

۶۴. در نامه کایر به بمبئی آمده است که با فتح راس الخیمه تعداد ۲۰۲ کشتی متعلق به ساحل نشینان نابود شد. کایر پس از اتمام عملیات ۱۱۶۰ تن از نیروهای خود را همراه با تعدادی توپ و کشتی به تامپسون سپرد و به او دستور داد تا پس از نابودی کامل قلعه، پادگانی را در یک محل مناسب بنا نماید و منتظر دستورات بمبئی باشد. در دیدار با دو شیخ ام القوین و عجمان نام اندو را نیز در قرارداد درج نمود تا آنان نیز از جمله شیوخ مستقل به حساب آیند. او بعدها به هند نوشت که: «... فکر کردم که اگر نام آنها را در این قرارداد درج نمایم به ثمرای دست خواهیم یافت». حکومت هند بعدها به این نتیجه رسید که نرمش کایر و تامپسون در این قرارداد خود عامل دست یابی به موقعیت کنونی است. چرا که اعطای استقلال و آزادی عمل به اعراب و تأمین امنیت آنان باعث شد که آنان موقعیت برتر انگلستان در خلیج فارس را به رسمیت بشناسند. کایر پس از اتمام عملیات ۱۱۶۰ تن از نیروهای خود را همراه با تعدادی توپ و کشتی به تامپسون سپرد و به او دستور داد تا پس از نابودی کامل قلعه، پادگانی را در یک محل مناسب بنا نماید و منتظر دستورات بمبئی باشد. برای اطلاع از متن اصلی قرارداد نک: ویلسون، آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، علمی و فرهنگ، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳-۴ و همچنین:

Atchinson, Op.cit, PP. 171-173.

Low, Op.cit, Vol. 1, P. 366

۶۵. این قرارداد نطفه اولیه شکل گیری شیخ نشین های خلیج فارس به عنوان واحدهای سیاسی مستقل است. در این معاهده برای نخستین بار واحدهای سیاسی مستقل از قدرتهای منطقه ایجاد شد. در ماده سوم این معاهده، به قبایل حق حمل پرچمی قرمز رنگ، چه در دریا و چه در خشکی داده شد که در واقع اولین پرچم یا نماد رسمی این شیوخ بود.

Amirahmadi, Hoddshang, *Small Island, Big Policis*, The Tohnb's and Abumusa in the persiangulf st. Martins Press. New York, 1996, PP. 38-39.

از این پس قراردادهای دیگری به عنوان مکمل قراردادهای قبلی به امضا رسید و بیش از پیش شیوخ را تحت الحمايه انگلستان نمود. انگلستان طی سالهای ۱۸۴۸، ۱۸۵۳، ۱۸۵۶، ۱۸۶۴، ۱۸۷۹، ۱۸۹۲، ۱۹۰۲ م مطابق با سالهای ۱۲۶۴، ۱۲۷۰، ۱۲۷۲، ۱۲۸۱، ۱۲۹۶، ۱۳۰۹، ۱۳۱۹ق، معاهداتی را با حکام ساحلی امضاء نمود که بر طبق آن قاچاق برده و



اسلحه منع گردید. انگلستان از این پس خود را مسئول نظارت بر آن قراردادهای دانست. طی نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم انگلستان با درایت کامل از این قرارداد و متمم های آن جهت ممانعت از حضور رقبای خود در این منطقه استفاده نمود و روز به روز بر دامنه نفوذ خود در خلیج فارس افزود و به قول لرد کرزن: «دولت انگلستان خود صلح و آرامش را صیانت کند... منظور عمده این دولت تأمین صلح و صفا در خلیج فارس است». کرزن، لرد، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامرضا وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۵۵۳. لرد کرزن در سال ۱۹۰۳م/ ۱۳۱۹ق، پس از بازدید از پایگاه های انگلستان در خلیج فارس می گوید که با حمایت انگلستان جان و مال صدها هزار نفر از افراد در منطقه خلیج فارس مصون از خطر است و هرگاه این حمایت سلب شود این دریا دستخوش آشفته گویی بی پایان خواهد گردید. با این سیاست بود که انگلستان در پایان قرن نوزدهم بر حدود یک چهارم کل خشکی های کره زمین و ساکنان آن سلطه یافت. گرگانی، م. منشور، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین (نفت و مروارید)، تهران، چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۵، ص ۱۶۵. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۳۳۶-۳۳۷.

66. Mc loud

۶۷. جمال زکریا قاسم، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۷.

۶۸. در این باره نک:

- Lorimer, Op.cit, Part II, Op.cit, pp.566-67, 572-76-641-43-756-58.

۶۹. همانگونه که پیشتر ذکر شد راس الخیمه از سال ۱۸۲۰ به بعد دیگر نتوانست نقش مهمی را در سیاست های داخلی عمان متصالح ایفا نماید و جای خود را به دیگر شیخ نشین های قاسمی داد. شیخ حسین بن رحمه که اصالتاً از رمس بود نیز در این دوره به دلیل عقاید وهابی اش چندان مورد توجه قواسم قرار نگرفت و تنها حامی او شیخ قزیب بن احمد شیخ جزیره الحمراء بود که در مقابل قدرت شارجه توان چندان نداشت. بنابر این نه تنها انگلستان بلکه وقایع داخلی نیز زمینه را برای زوال سیاسی و اقتصادی قواسم فراهم نمود.

70. J.B.Kelly, PP.688-689.

71. Lorimer, Op.cit, P.698.

۷۲. قرارداد صلح عمومی ۱۸۴۴ م به عنوان یکی از متمم های قرارداد ۱۸۲۰ به حساب می آید که در آن شیوخ متصالح خود را ملزم به حفظ صلح در دریا نمود. واضح است که هدف انگلستان از این قراردادها ایجاد امنیت برای سیستم تجاری خود بود.

۷۳. حتی شیخ دبی که وجود خود را مدیون شارجه است نیز با درک شرایط موجود مدعیان جانشینی شیخ شارجه را مورد حمایت قرار می داد. در مقابل شارجه که تلاشهای خود در تحت الحمایگی دبی را بی ثمر و حتی با نتایج عکس می دید، برای مثال در مورد واقعه شورش فرزند خود و اثبات مداخله دبی در این وقایع از روی کینه توزی قصد نابودی خاندان مکتوم را داشت. در نتیجه دبی سریعاً نسبت به ابوظبی ابراز تمایل نمود و همین امر زمینه را برای قدرت بیشتر ابوظبی فراهم ساخت.

- Lorimer, Op.cit, part II, Op.cit, PP.736-5, 771. Mils, Op.cit, P. 275-276.

۷۴. در سال ۱۸۹۶ معلوم شد که فرانسه با شیخ ابوظبی ارتباط دارد جناب، پیشین، ص ۶۳. و مخفیانه مکاتباتی میان دو طرف صورت گرفته است. ابوظبی طی نامه ای به کنسول فرانسه در مسقط، اعلام کرده بود که خواهان تأسیس مرکز تجاری فرانسه در مسقط و ایجاد روابط سیاسی با این کشور است. شیخ زاید، که پس از افول قدرت رقبای خود در سواحل متصالح به قدرت برتر این سواحل تبدیل شده بود. در سال ۱۹۰۰ با مقامات ایرانی نیز مکاتباتی داشت. در نتیجه به طور موقت در سیاست انگلستان نسبت به ابوظبی تغییر کرد. از این پس انگلستان سعی کرد تا قواسم را در



مقابل ابوظبی تقویت کند. با این وجود سیاست دوستانه شیخ ابوظبی مانع از اشکال تراشی های انگلستان شد و شیوخ منطقه حسن نیت بنی یاس را مورد قبول قرار دادند.

Morcy Abdollah, Op.cit, PP.96-99. Saldanha, Op.cit, *Precise of Affairs of Persian Gulf and Iran*, PP.57-58.

75. R. Wingate, hot in the linelight. 1959, PP.88-92.

۷۶. شیخ زاید در سال ۱۹۶۶ به دنبال خلع شیخ شخبوط که فردی محافظه کار بود روی کار آمد. شخبوط بر عکس زاید که در فرهنگ سواحلی رشد کرده است آشنایی چندانی با فرهنگ تجارت نداشت. او بخش زیادی از زندگی خود را در بریمی گذراند و در نتیجه فرهنگ خشن بادیه نشینی در او تأثیر زیادی گذاشته بود. به همین دلیل انگلستان که او را مانع اهداف سیاسی و اقتصادی خود می دید با توطئه او را برکنار و شیخ زاید را جایگزین او نمود. هالیدی، فرد، *عربستان بی سلاطین*، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران، چاپ دوم، چاپ سپهر، ۱۳۶۰، ص ۲۷۵، مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۸۳-۱۸۴.

77. Mann, C, Abu Dhabi, *birth of an oil sheikhdom*, Beirut, London, 1962, P.64.

۷۸. راس الخیمه در نیمه دوم قرن ۲۰ با سیاست انگلستان موافق نبود و به همین دلیل شیوخ ابوظبی و دبئی را تابع استعمار می دانست، به همین دلیل با ایجاد امارات متحده به رهبری ابوظبی موافق نبود، اما در ۱۹۷۲ به ناچار در این اتحادیه عضو شد. شارجه تا اواخر دهه ۱۹۵۰ پایگاه نیروی هوایی انگلستان در خلیج فارس و همچنین مقر نمایندگی انگلستان در عمان متصالح بود. اما به محض توسعه اقتصادی دبئی و کشف نفت در ابوظبی توجه به شارجه جای خود را به دبئی و ابوظبی داد و نیروی نظامی ابوظبی تا حد زیادی تقویت شد.

۷۹. درآمد نفتی ابوظبی در سال ۱۹۶۷ سی و پنج میلیون پوند بود در حالی که طی چهار سال به ۲۰۰ میلیون پوند رسید و به همین ترتیب طی سال های بعد افزایش یافت. هالیدی، پیشین، ص ۲۷۵، امامی، محمد علی، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶-۲۴۷. راجع به قبایل مختلف ساکن در شبه جزیره مسندم نک:

- *The Ministry Of Information and Culture of the Sultanate of Oman*, 1977, P.23-28.

۸۰. راجع به اهمیت مسئله امنیت در میان شیوخ امارات متحده عربی نک: النقیب، خلدون حسن، *ندوة الوحاء بین الدول الخلیج الفارسی، منظور المستقبلی، الكويت*، ۱۹۹۱. همچنین، العززی، عبدالله، *امن الخلیج الفارسی، دراسه فی الاسباب و المعطیات، مجلة الدراسه الخلیج و الجزیره العربیه، کویت، جامعه کویت*، ۱۹۹۶، ص ۲۱۳-۲۲۱. پس از شکل گیری امارات متحده عربی و جایگزینی آمریکا به جای انگلستان که با تحولات منطقه ای و جهانی متعددی همراه بود. حفظ اتحاد میان شیوخ هفت گانه اهمیت بیشتری یافت به این معنا که بروز انقلاب اسلامی در ایران و ترس از تأثیرپذیری از این جریان، کودتای افغانستان، حمله شوروی به افغانستان، جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت به مرور زمان شیوخ امارات متحده را به تقویت روابط واداشت و باعث شد تا ابوظبی به راحتی موانع پیش رو را بردارد و موقعیت خود را در میان شیخ نشین ها تقویت کند. در این باره نک: جعفری ولدانی، اصغر، «نگاهی به مسائل داخلی امارات متحده عربی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال نهم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر ۱۳۷۴، همچنین: البویه دلاز، ژرار، *گزیک، توفان خلیج فارس*، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶. راجع به تحولات داخلی کشورهای عربی در دهه های اخیر نک: *نفت و سیاست در خاورمیانه*، برگزیده دیدگاه های گروه ریامونوف، ترجمه فریدون برکشلی، تهران، نشر قومس، ۱۹۹۸، ص ۵۲-۶۱، همچنین نک: امامی، محمدعلی، *عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین الملل، ۱۳۸۲، صص ۴۳-۶۲.

۸۱. در این باره نک: مجتهدزاده، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۴. ولدانی، پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۷.

۸۲. در این باره نک:

- Meri Riport, United Arab Emirate, new Hampshire, Middle East Reserch institute, University of Pensilvania, Croom Helm, 1985, P.20.

۸۳ در این رابطه نک: جعفری ولدانی، اصغر، *تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس*، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰-۱۶۷.

۸۴ انگلستان با کشف نفت در ابوظبی شروع به ایجاد دسته های نظامی از میان بومیان ابوظبی نمود و این نیرو به تدریج تا ۱۹۷۱ به یک نیروی محلی و آموزش دیده تبدیل شد. همین نیرو در ابتدا وظیفه حراست از امارات متحده را بر عهده داشت. بعد ها طبق توافق شیوخ قرار شد که هر امارت نیرویی مخصوص خود را در اختیار داشته باشد که البته این نظر مربوط به ابوظبی بود. چرا که از این پس ابوظبی دست به تشکیل یک ارتش منظم و مجهز زد که به تنهایی شش برابر مجموع نیروهای امارت دیگر است.

85. Meri Riport, Op.cit, P.21.

۸۶ مجتهد زاده، پیشین، ص ۱۵۸-۱۶۵.

۸۷ همان، ص. ۱۶۳.

۸۸ همان، ص. ۱۵۹.

۸۹ همان، ص ۱۵۴-۱۶۰.

۹۰ برای بررسی بیشتر این اختلافات نک: مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۶۸-۱۷۲.

۹۱ او پس از ترور پدرش مدتی را همراه با خویشاوندان ماریش که از قبیله سودان بودند به دبی رفته و در آنجا ماند. 92. Morsy Abdullah, op.sit, P.96.

۹۳ در عصر کنونی امارات متحده عربی ضعیفترین رهبری و متفوقترین نظام سیاسی را دارد و ساختار سیاسی و جمعیتی، نژادی، نظامی و اقتصادی از همگونی زیادی برخوردار نیست. در این باره نک: ولدانی، پیشین، ص ۱۶۲-۱۶۴.

منابع

- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، عصر سپهسالار، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱.
- استرآبادی، مهدی خان، *جهانگشای نادری*، تحقیق سید عبدالله انور، تهران، ۱۳۴۱.
- استفان رای، *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*، ترجمه حسن زنگنه، نشر همسایه، قم، ۱۳۷۸.
- اقبال، عباس، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۲۸.
- السالمی، نورالدین عبد الله بن حمید، *تحفة الاعیان بسیره اهل عمان*، جلد ۲، طبعه الثانيه، القا، ۱۳۵۰ق.
- السیابی، سالم بن حمود، *اسعاف الاعیان فی أنساب اهل عمان*، جلد ۲، بیروت، ۱۹۶۵.
- العنزی، عبدالله، *امن الخلیج الفارسی*، درسه فی الاسباب و المعطیات، مجله الدراره الخلیج و الجزیره العربیه، کویت، جامعه کویت، ۱۹۹۶.
- القاسمی، دکتر سلطان بن محمد، *تقسیم المپراطوریه العمانیه، ۱۸۵۶-۱۸۶۲*، موسسه البیان للصحافه و الجماعه و النشر، دبی، ۱۹۸۹.
- القاسمی، سلطان بن محمد، *دولت الیماربه فی عمان و شرق آفریقا*، السیار دارالقدس، بیروت، بیتا.
- النقیب، خلدون حسن، *ندوه الوحده بین الدول الخلیج الفارسی*، منظور المستقبلی، کویت، ۱۹۹۱.
- الیویه دلاژ، ژرار، گریزیک، *توفان خلیج فارس*، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶.

- امامی، محمدعلی، *عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس*، دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین الملل، تهران، ۱۳۸۲.
- امامی، محمدعلی، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، تهران، ۱۳۸۰.
- امین، عبدالامیر، *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- بدیع، جمعه، *تاریخ الصفویون و حضارتهم*، ج ۱، دارالرائد العربی، الطبعة الاولى، القاهرة، ۱۹۶۷.
- بوکهارت، جان لوئیس، *ملاحظات حول البدو الوهابیون*، ترجمه محمدالاسیوطی، دارا لسویدان، طبعة الاولى، بیروت، ۱۹۹۵.
- بیانی، خانبابا، *تاریخ نظامی ایران*، ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۵.
- پری، جان، *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، چاپ دوم، نشر توس، تهران، ۱۳۶۸.
- تطور قطر السياسي من نشأت الاماره الى استقلال الدولة، جمعی از نویسندگان، الدوحه، ۲۰۰۵.
- جعفری ولدانی، اصغر، «نگاهی به مسائل داخلی امارات متحده عربی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال نهم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر ۱۳۷۴.
- جمال زکریا قاسم، *الاصول التاريخيه للعلاقات العربيه الافريقيه*، معهد البحوث و الدراثات العربيه، القاهرة، ۱۹۷۵.
- حسینی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصمیم دکتر منصور رستگار، امیرکبیر، ج ۲، تهران، ۱۳۶۷.
- سلوت، ب. ج، *عرب الخلیج*، ترجمه عایده خوری الطبع الاول، امارات (ابوظبی)، ۱۹۹۳.
- سیوری، راجر و کلی، جی. بی، *خلیج فارس از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم*، ترجمه حسن زنگنه، چاپ اول، نشر همسایه، قم، ۱۳۷۷.
- شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۱، نشر قومس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- عبدالامیر محمد امین، *دور القبایل العربیه ضد التوسع الاوروبی فی الخلیج الفارسی خلال القرن الثامن عشر*، بحوث مؤتمر الدولي للتاریخ، القاهرة، ۱۹۷۳.
- عقیل مصطفی، *التنافس الدولي فی خلیج الفارسی ۱۶۲۲-۱۷۶۳*، الطبعة الثانية، الدوحه، ۱۹۹۴.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران، ۱۳۶۲.
- فلور، ویلم، *هلندیان در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ۱۳۷۱.
- کرزن، لرد، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامرضا وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- گرگانی، م، *منشور سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین (نفت و مروارید)*، چاپخانه مظاهری، تهران، ۱۳۲۵.
- گرمون، استفان رای، *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*، ترجمه حسن زنگنه، نشر همسایه، قم، ۱۳۷۸.
- گریوز، فیلیپ، *مأموریت سرپرسی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران*، ترجمه حسن زنگنه، به دید، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
- مجتهدزاده، پیروز، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس*، ترجمه و تنظیم: حمیدرضا ملک محمودی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، تهران، ۱۳۸۲.
- مصطفی ابو حکیمه، احمد، *تاریخ الكويت*، ج ۱، کویت، ۱۳۸۷.
- ملکم و بریتون کوپر بوش، *خلیج فارس در آستانه قرن بیستم*، ترجمه حسن زنگنه، به دید، تهران، ۱۳۸۰.



- مینورسکی، جان، *سیر تغییر و تداوم در عمان*، زیر نظریل بون آنفان، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، آستان قدس، ۱۳۷۹.
- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، *تاریخ گیتی گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۸.
- *نفث و سیاست در خاورمیانه*، برگزیده دیدگاه‌های گروه ریامونوف، ترجمه فریدون برکشلی، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۲.
- وثوقی، محمد باقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- وثوقی، محمدباقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- ویلاک، هنری، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران و انگلیس و روس و عثمانی*، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، ج ۱، نشر تاریخ ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۶۵.
- ویلسون آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.
- ویلسون، آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- هالیدی، فرد، *عربستان بی سلاطین*، ترجمه بهرام افراسیابی، چاپ دوم، چاپ سپهر، تهران، ۱۳۶۰.
- هاولی دونالد، *دریای پارس و سرزمین‌های متصل*، ترجمه حسن زنگنه، بوشهرشناسی، بوشهر، ۱۳۷۷.
- Alghasemi Sultan bin Mohammad, *Trade And power Struggle In The Persian Gulf*, (1620-1820), London, 1987.
- Amirahmadi, Hoshang, *small Island, Big Policies* (The Tohnb's and Abumusa in the Persian gulf'st), New York, Martins press, 1996.
- Atchinson, C.U. (Comb), *A Collection of Treaties, engagement and sanads*, Relating to India neiboring Countries, Calcuta, 1909, Vol. ,XXI.
- B. J. Salot, *The Arabs of The Persian Gulf*, 1602-1784, Leidschendam, 1993 .
- Balgrave, Sir charls, *The Pirate Coast*, London, 1966 .
- Collanez; Sir Herman, *Chronicle of Events Between the years 1623-1733*, Related to the Settlement of the order of Carmelites in Mesopotamia.[?].
- Edward Ives, *A voyage from England to India In the year MDCCLIV*, London, 1773 .
- *Factory Records in Persia* G29/2/Barker at Esfahan to E. T. C. O, 30/51629, C. R. O, London, 1959 .
- Hanvey, An Historical account of British Trade Over the Caspian Sea With a Jurnal of Tradles theory Russia is to persia etc, Vol. II. , London, 1753 .
- Herbert, Sir Thomas, *Travell in Persia, 1627-29*, London, 1928.
- *India Office Library And Records (IOR)*, Gombroon diaries, G/29/7, Leter from Gombroon to the court at Surat, dated 1624 .
- J. G. Lorimer, *Gazetteer of the Persian gulf*, Oman and central Arabia ,Vol: 1 , Part IA Historical ,Calcutta, 1908-1915 ,Republished by grey International West Mead ,England, 1970.
- Kelly, J.B., *Eastern Arabia Frontiers*, london, 1946.
- Kelly, *Great Britain and the Persian gulf, 1795-1880*, oxford university press, 1968.
- Low, Charls, *History of Indian Navy*, 1613-1862, London, 1890.
- Mann, C., *Abu dhabi, brith of an oil sheikhdome*, London, 1962.
- Meri Riport, *United Arab Emirate; new*, Hampshire, Middle East Reserch institute ,University of Pensilvania, Croom Helm, 1985.
- Milse, *Countries and Tribes of the Persian gulf*, London, frankcass and co. ITD. Second edition, 1966.



- Mirfendereski, *The Tamb Islands Controversy, 1887-1971*, A Case Study in Claims to Territory in International Law, University of Massachusett, 1985.
- Mohammad Morcy Abdollah, *The United Arab Emirates*, London, Croom Helm, 1987.
- Mojtaheh Zadeh, pirouz, *The Changing World Order and the Geographical Regions of Caspian-Central Asia and and the Persian Gulf*, London, Urosevic Foundation, 1992.
- Saldanha, J. a., *Precise of The Persian gulf*, Vol. IV, 1870-1904, Archive Edition, 1986.
- Steensgaard, Niels, *The Asia Trade Revolution of Seventeenth century*, Chicago, U. S. A., 1975 .
- Wiliam Franklin, *Observation made on a tour form Bengal to Persia in the years 1786-1787*, London, 1790.
- Wilkinson, John C. , *Arab Settlement in Oman*, Oxford University , 1969.
- Wilkinson, John C., *The Julanda of Oman*, In Jurnal of Oman Studies , 1975.
- Wilson, Arnold, *the Persian gulf*, Lndon, 1923 .
- Welstead, J. B., *Travels to the City of The Caliphs along the Shores of the Persian Gulf and Meditranean*, London, 1840.